

# امت واحده



نویسنده: مرحوم علامه محمد تقی جعفری

برای ورود به بحث و تحقیق پیرامون وحدت امت اسلامی، نخست باید دو مسأله را در نظر بگیریم: اول: بدان جهت که امت اسلامی دارای هویت دینی است، باید تعریف روشنی درباره "معنای کلی دین" بدست دهیم. دوم: "ریشه اصلی امت اسلامی" را بررسی نماییم.

## تعریف معنای کلی دین

در تعریف دین مانند سایر حقایق مربوط به ارزشهای "حیات معقول" انسانی، اختلاف نظرهایی وجود دارد که معمولاً ناشی از شرایط ذهنی و اطلاعاتی است که تعریف کنندگان درباره دین و مختصات آن دارند. بحث و تحقیق در آن اختلاف نظرها و علل و نتایج آنها در این مقاله ضرورتی ندارد، لذا می پردازیم به بیان جامع مشترکی که در تعریف های صاحب نظران درباره دین وجود دارد: دین عبارت است از اعتقاد به وجود خداوند آگاه و عالم وقادر و غنی و عادل مطلق و جامع همه صفات کمالیه که جهان هستی را بر مبنای حکمت و عدل آفریده و انسان را در میدان مسابقه برای وصول به کمالیه حرکت در آورده. مبدا و مقصد این حرکت همانگونه که فطرت سلیم انسانها دریافته است در آیه ای از قرآن مجید چنین آمده است: **انا لله وانا الیه راجعون** (ما از آن خداییم و ما بسوی او باز میگردیم). راهنمایان و تنظیم کنندگان این حرکت عقل و وجدان انسانی و پیامبران الهی هستند که خداوند ایشان را در میان مردم مبعوث فرموده و جانشینان آن پیامبران، علماء ربانی هستند که ادامه دهنده راه آنان می باشند. اولین پیامبر حضرت آدم ابو البشر و آخرین پیامبران، حضرت محمد بن عبدالله صلوات الله علیهم اجمعین هستند. کتاب آسمانی حضرت محمد (ص) قرآن مجید است که بدون کم و زیاد اینک باقی است. آنچه می تواند حیات انسان را در این جهان هستی، دارای فلسفه و هدف قابل قبول نماید به همین معنی است. یعنی با توجه به همه ابعاد مربوط به موجودیت انسانی و تفکر آتی که تا کنون درباره فلسفه و هدف زندگی او ثبت شده، هیچ متفکر و مکتبی بدون پیدا کردن پاسخ معقول و قانع کننده ای برای چهار مسئله زیر، توانایی تعیین و شناخت هدف و فلسفه معقول و قانع کننده برای زندگی را نخواهی داشت: - ارتباط انسان با خویشتن - ارتباط انسان با خدا - ارتباط انسان با جهان هستی - ارتباط انسان با همنوع خود. در تعریف مورد قبول ما از دین، پاسخ معقول به چگونگی این چهار ارتباط، ملحوظ شده و هدف و فلسفه زندگی انسانها، بطور قانع کننده ای تبیین گشته است.

## ریشه امت اسلامی

منظور از امت اسلامی، مردم جوامعی هستند که دین اسلام را بعنوان آیین و دین سعادت بخش در دو قلمرو مادی و معنوی پذیرفته اند. بنا بر این، عوامل اساسی گرایش به دین اسلامو نیز ریشه اصلی دین اسلام می پردازیم. الف: عوامل اساسی گرایش به دین اسلام عوامل متعددی در گرویدن مردم جوامعی از جهان به دین اسلام موثر بوده اند. این عوامل را میتوان به دو قسم عمده بر شمرد: ۱: انگیزه های گریز از عوامل اختلال در زندگی مطلوب، مانند فساد اجتماعی سیاسی و فرهنگی، ستم فرمانروایان، ظلم اقتصادی و دینی و غیره. این عوامل، گریبانگیر جوامع بسیاری بوده و در گریز به سوی اسلام تا ثیر مهمی داشته اند. به عنوان نمونه، اختلافات و کینه توزی های خونبار مرسوم در جوامع پیش از اسلام، بخصوص در بین اعراب و ساکنان شبه جزیره عربستان، و جنگهای طولانی و تحمیلی فرساینده، باعث جذب مردم به سوی اسلام گشت. این خشونت های غیر انسانی و مستمر، نه تنها مردم آن دوران را از حیاتی هدف دار محروم ساخته بود، بلکه رنگ خون، و رنگ حیات را در چشمان آنان چنان مات کرده بود که گویی نوعی ضدیت با حیات طبیعی هر فرد در درون مردم پدیدار گشته بود. بدیهی است که تعدد جنگها، فرصتی برای شکوفایی فرهنگی و حقوقی و دینی و اقتصادی جامعه باقی نمی گذارد، زیرا همه این امور بر مبنای احترام به حیات و کرامت و آزادی معقول انسان استوار است. مفاسدی مثل اسیر گرفتن زنان طایفه یا ملت مغلوب و زنده بگور کردن دختران و غارت گری ها و برده گری ها، همه از انواع اختلال در زندگی مطلوب محسوب می شود، بدین جهت بود که پس از ظهور اسلام، وقتی مردم با حقوق پایه ای حیات و کرامت و آزادی معقول موجود در عقاید اسلامی آشنا شدند، در واقع طعم حیات را چشیدند و تردید نیست که در این صورت، از خصومت و جنگ و کشتار بیزار میگردند و آن وحدت آرمانی که ناشی از محبت انسانها به یکدیگر است، امکان تحقق می یابد. آیه ۱۰۳ از سوره آل عمران این حقیقت را چنین بیان نموده است: **"واعتصموا بحبل الله جميعا ولا تفرقوا واذکروا نعمه الله علیکم اذ کنتم اعداء فالف بین قلوبکم فاصبحتم اخوانا وکنتم علی شفا حفرة من النار فانقذکم منها"** (و همگی به ریسمان خداوندی چنگ زنید و پراکنده نشوید و نعمت خدا بر شما را به یاد بیاورید که بین شما دشمنانی بود و خدا میان دلهای شما الفت انداخت و با نعمت خداوندی با یکدیگر برادر شدید و شما بر لبه پرتگاه سقوط بودید و خداوند شما را از آن نجات داد).

۲: انگیزه های محرک در خود اسلام بوده است. تردیدی در این حقیقت نیست که برای نخستین بار اسلام بوده است که حقوق پایه ای سه گانه (حق حیات و حق کرامت و حق آزادی معقول) را بطور جدی مطرح کرد و این حقوق جزء ممتن اسلام مقرر شده است. همچنین تشویق و دستور بسیار جدی به تحصیل علم و معرفت به طور عام از خصوصیات ویژه اسلام است. این تشویق ها به حدی در پیشبرد آرمانهای علمی و صنعتی موثر بود که به شهادت همه مورخانی که در تاریخ تحولات علم و صنعت تحقیق کرده اند، نه تنها علم را از دیدگاههای فلسفی محض و تجرید گرایی به صحنه مشاهده ها و تجربه ها در آوردند، بلکه علم را از سقوط حتمی نجات دادند. از طرف دیگر، عقایدی که اسلام برای بشریت عرضه کرد فطری و ساده و منطقی و خرد پسند بود. مغز بشری برای درک این عقاید نه تنها به اضطراب و تلاطم نیازمند نبود، بلکه بدان جهت که بازگو کننده فطرت او بود، برای آگاهان انبساط و ابتهاجی بوجود می آورد. بدیهی است برای اینکه در جامعه ای شخصیتها بی نظیر نظامی و ناصر خسرو و مولوی و سنایی و عطار و سعیدی و حافظ و فارابی و امثال ایشان ظهور کنند فرهنگی بسیا غنی و جاودانی لازم است که اسلام، در اختیار آنان گذارده بود. احکام و تکالیفی که اسلام برای انسانها مقرر کرد، بر مبنای "حیات معقول" است که به مقتضای اصل وحدت و برابری انسانها در پیشگاه خداوند بدون تأثیر نژاد و رنگ و محیط و به مقتضای اصل "مشروط بودن تکلیف به حد قدرت" امکان پذیرش خود را برای همه جوامع و در همه زمانها، فراهم ساخت.

ب: ریشه اصلی دین اسلام دین است. اساسی اصل اسلام اگر تعریف دین را همانگونه که در آغاز مقاله آمد، بپذیریم و با نظر به مجموع معلوماتی که بشر تا کنون درباره نیازهای اساسی خود بدست آورده، و باید

بپذیریم ریشه اصلی دین اسلام را هم بدست خواهیم آورد. ریشه اصلی دین اسلام از دو رکن تشکیل میشود که عبارتند از رکن درون ذاتی و رکن برون ذاتی. ۱: رکن درون ذاتی: عبارتست از "اندیشه و تعقل سالم" و "وجدان" که دو عامل اساسی از فطرت انسانی می باشند. با توجه دقیق به عقاید و احکام اسلامی، هیچ یک از این احکام نه تنها مورد اعتراض عقل سلیم و وجدان پاک نیست بلکه مورد تایید آن دو عامل اساسی معرفت و عمل نیز می باشد. اثبات این ادعا مستند به سه دلیل است: دلیل اول اینکه عقاید اسلامی و علل احکام اگر به طور روشن بیان شوند خود همان اصول کلیه هستند که در امتداد قرون و اعصار و در همه جوامع به شکل‌های مختلف به عنوان زیر بنای عقیدتی مورد قبول بوده است. از طرف دیگر، اگر عقاید جوامع گوناگون در طول تاریخ به طور کامل تحلیل شود، می توان اشول کلی اسلام را بطور ظریف در آنها مشاهده نمود. دلیل دوم: دستورات شدید و توصیه های بسیار اکید منابع اسلامی (قرآن و سنت پیامبر و ائمه معصومین) درباره تقویت و شکوفا ساختن عقل و اندیشه و قلب و وجدان و پیروی از اینهاست. در آیات قرآنی تعداد آیات مربوط به لزوم فعالیت های عقلی و حکمی بسیار زیاد است. ششمه ای از این آیات را بر حسب موضوع و با ذکر تعداد آنها در قرآن در زیر می آوریم:

## شماره آیات مربوط به لزوم فعالیت های عقلی و حکمی

- ۱: تقوی و عفت و عقل و پیروی از آن: ۴۰ آیه
- ۲: تفقه (فهم) دقیق (ق): ۱۵ آیه
- ۳: تفکر: ۱۷ آیه
- ۴: تدبیر: ۴ آیه
- ۵: لزوم قرار گرفتن در شمار خرد مندان و عقل: ۱۵ آیه
- ۶: تحصیل شعور و آگاهی و هشیاری: ۲۱ آیه
- ۷: تحصیل و پیروی از علم و فرار از جهل: ۱۰۰ آیه
- ۸: لزوم فراگیری حکمت و اینکه تعلیم حکمت از اهداف عالی بعثت پیامبران است: ۲۰ آیه
- ۹: نظردر جهان هستی برای درک آن: ۲۰ آیه
- ۱۰: دستور به دیدن و شنیدن و پذیرش واقعیات صحیح: ۱۸ آیه
- ۱۱: تفکر: ۳۵ آیه

با در نظر گرفتن این همه دستور و تشویق به برقرار ساختن ارتباط با واقعیات از طریق عوامل گوناگون درک و دریافت و تعقل، می توان تصدیق کرد که چیزی خلاف عقل و وجدان در عقاید و احکام اسلامی وجود ندارد. و دلیل سوم، همانا قرار دادن عقل به عنوان اثبات کننده عقاید و یکی از منابع اثبات احکام اسلامی است. مسلماً اگر از بعضی مناقشات لفظی و موردی صرف نظر کنیم، خواهیم دید که همچنانکه مکتب شیعه اصول عقاید را مستند به عقل می داند و عقل را یکی از منابع چهارگانه اصلی (کتاب و سنت و اجماع و عقل) محسوب می دارد، مکتب سنت نیز با در نظر گرفتن مقداری تاویل و انعطاف معقول عقل را از منابع چهارگانه اصلی قرار داده است.

۲: رکن برون ذاتی: عبارتند از پیامبران الهی که از طرف خدا برای ارشاد و توجیه مردم به هدف اعلی حیات بوسیله عقاید و احکام دینی مبعوث شده اند و همچنین اوصیای پیامبران آن گروه علمای ربانی که معرفت و عمل آنان به حقایق دینی به درجه ای از عظمت رسیده است که شایسته هدایت و ارشاد مردم می باشند. در اینجا، برای اثبات ضرورت وجود هر دو رکن در ریشه اصلی دین اسلام یعنی ضرورت فعالیت عقل سلیم و وجدان و ضرورت ارشاد مردم از طرف پیامبران می افزایم که باید در نظر گرفت که میدان فعالیت عقل سلیم و وجدان، دو حوزه بسیار با اهمیت است: حوزه یکم: اثبات اصول کلی "حیات معقول" مطرح در دین است که عقل و وجدان عامل اصلی این اثبات به شمار می آیند. مثلاً حکم به اینکه جهان و انسان تبلور گاه قانون است، جهان و انسان دارای معنی هستند و این معنی همان هدف و الاهی است که خداوند برای خلقت انسان و جهان تعیین فرموده است. حکم به اینکه انسان با داشتن آن همه عظمت ها و استعدادها نمی تواند موجودی بی‌بوهه و رها به حال خود مانند حیواناتی که فقط با فعالیت غریزی حیوانی خود را اداره می کنند باشد. یعنی انسان، فوق خور و خواب و شهوت و اجرائ غضب و دیگر پدیده های حیوانی، مکلف به تکالیف است که عمل به این تکالیف موجب تکامل او می گردد. حکم به اینکه تنظیم ارتباطات چهار گانه (ارتباط انسان با خویش و ارتباط انسان با خدا و ارتباط انسان با جهان هستی و ارتباط با هم نوع خود) از تکالیف انسان است، حکم بر لزوم خود شناسی و هماهنگی و اتحاد در اصول روش زندگی معقول همه افراد جامعه بشری و عدم تعدی به آنان، همه این احکام، در حوزه یکم فعالیت عقل سلیم و وجدان قرار می گیرند. حوزه دوم: عبارت است از صدور احکام کلی در شئون و کیفیت زندگی فردی و اجتماعی مانند حکم به ضرورت عدالت، اجتناب از دروغ و تزویر و خیانت و فحشا و منکرات و هرگونه زشتی های منافی با شخصیت سالم انسانی. صدور چنین احکامی از فعالیت های عقل سلیم و وجدان است که دین اسلام نیز بر آنها تأکید می ورزد و لذا در اصطلاح فقهی چنین احکامی را "امضایی" می خوانند و نه "تاسیسی". اما دلیل ضرورت بعثت و رسالت و راهبری راهنمایان فوق الطبیعه (پیامبران الهی) و اوصیا آنان و حکما و علمایی که در علم و عمل شایستگی و وساطت بین ماورای طبیعت و طبیعت را تحصیل کرده اند، اینست که به شهادت همه تاریخ بشر، سرگذشت تاریخ انسان سرشار از خون و انحراف و خود محوری و جهل درباره مصالح و مفاسد واقعی بشر است. انسان در جریان یک زندگی طبیعی قرار گرفته که از عدم آگاهی او نسبت به حقیقت زندگی و آن حیات معقول که میتواند موجودیت او را از همه جهات تفسیر و توجیه نماید، گواهی می دهد. قوانین و مقرراتی را که وضع کرده، در واقع فقط برای تنظیم همان زندگی طبیعی است که ناآگاه و بی اختیار در مقابل آن قرار گرفته است. به همین علت است که "روسو" می گوید: "برای کشف بهترین قوانینی که به درد ملل بخورد، یک عقل کل لازم است که تمام شهوات انسانی را ببیند اما خود هیچ حس نکند؛ با طبیعت هیچ رابطه ای نداشته باشد اما آن را کاملاً بشناسد. سعادت او وابسته به ما نباشد ولی به سعادت ما کمک کند؛ و بالاخره به افتخاراتی اکتفا نماید که به مرور زمان علنی گردد، یعنی در یک قرن خدمت کند و در قرن دیگر نتیجه بگیرد. بنابراین؛ فقط خدایان میتوانند چنانکه شاید و باید برای مردم قانون بیآورند." مقصود "روسو" یکتا پرست از خدایان؛ بدون شک پیامبران الهی است که نمایندگان خداوند بر روی زمین هستند. علاوه بر این، با در نظر گرفتن کثرت اشتباهات و خطاهایی که در عقول جزیی و نظری مردم همه دوران ها وجود دارد، این نگرانی برای کسانی که میخواهند پاسخ قانع کننده ای بر سوالات زندگی خود - مخصوصاً در ارتباطات چهارگانه- بیابند؛ همواره وجود دارد. چنین هراسها از بروز اشتباه در انسان، بدون تکیه بر وحی منتفی نخواهد گشت، زیرا هر انسانی می داند که تشخیص مصالح و مفاسد واقعی موجودیت او، با آن همه ابعاد گوناگون حیات، به سادگی قابل درک نمی باشد.

## مبانی وحدت و اُمت اسلامی

منشا حقیقی وحدت امت اسلامی، همانا دین اسلام است. این منشا، ریشه اصلی خود را از فطرت سلیم انسان میگیرد که خداند متعال در نهاد مردم همه جوامع به ودیعت نهاده است. تحولاتی که این دین فطرت در طول تاریخ داشته، فقط مربوط به فروع جزیی احکام بوده است که از تنوع موقعیت های حیاط انسانی در جوامع مختلف سرچشمه گرفته است. و اصول و مبانی کلی که من دین الهی را تشکیل میدهند، همواره در طول تاریخ متحد بوده اند. بنابراین، از نظر ما، مبناي وحدت امت اسلامی مستند به همان دین فطری انسانی است که همه پیامبران الهی آن را به بشریت تبلیغ نموده و متن کامل آن پس از حضرت نوح و پیامبران پیشین به وسیله حضرت ابراهیم ابلاغ شده و یهود و مسیحیت نیز خود را وابسته به آن می دانند. ارکان و اجزا اصلی دین فطرت که ملت اسلامی باید آن ها را دارا باشد، از دو طریق اثبات می شود: ۱- قرآن مجید که حاوی اثبات توحید خالص "اعتقاد به یگانگی خداوند و شریک نداشتن او به طور مطلق و لزوم اعتقاد به صفات کمالی خداوند و سلب صفات نقص و وابستگی از خداوند" می باشد. ۲- وایستادگی از خداوند می باشد.

۲- معاد و ابدیت که بدون آن دو حیات انسان ها در این دنیا قابل تفسیر و توجیه قانع کننده نمی باشد.

۳- نیاز بشر به پیامبران که حقایق فوق حواس و عقل او را در وصول به کمال واقعی که هدف زندگی او در این دنیا است به او آموزش دهند. این نیاز فقط با بعثت پیامبران و اوصیایی که بعد پیامبران کار تبلیغ را ادامه میدهند مرتفع خواهد شد.

۴- عبادت ها و تکالیفی که برای برقراری رابطه همیشگی به بارگاه خداوندی ضرورت دارند. مانند نماز و حج.

۵- انجام دادن کارهای نیک بطور عام که ضروری ترین آنها همانا کوشش برای برآوردن نیاز های مادی و معنوی معقول مردم میباشد.

ب: این اصول و ارکان و اجزا اصلی دین فطرت از راه عقل سلیم نیز به خوبی اثبات شده و در کتب فلسفی و کلامی مشروحا مورد تحقیق قرار گرفته اند. این اصول و ارکان و اجزا از یک وحدت عالی در به فعلیت رسانیدن استعداد های آدمی برخوردارند که همان دین فطرت است که خداوند بر حضرت ابراهیم خلیل الله (علیه السلام) وحی فرموده است: «و جاهدوا فی الله حق جهاده هوا جتباکم و ما جعل علیکم فی الدین من حرج مله ابیکم ابراهیم هو سماکم المسلمین من قبل (و جهاد کنید در راه خدا آنچنان که شایسته جهاد برای اوست، او شما را برگزیده است و خداوند برای شما مشقتی در دین قرار نداده است. این همان دین پدرتان ابراهیم است او شما را پیش از این مسلمان نامیده است). آیات دیگری در قرآن ثابت میکنند که دین ابراهیم همان دین فطرت است که بر همه پیامبران نازل شده است: «شرح لکم من الدین ما وصی به نوحا و الذی اوحینا الیک و ما وصینا به ابراهیم و موسی و عیسی ان اقیمو الدین ولا تتفرقا فیه. برای شما از دین همان را تشریح کرده است که به نوح توصیه فرموده و آنچه را که به تو وحی کردیم و آنچه را که به ابراهیم و موسی (علیه السلام) توصیه نمودیم اینکه دین را بر پای دارید و در آن پراکنده نشوید). و قطعی است که فطری آدمی همان گونه که در منطقه "آنچنان که هست" یک حقیقت است در منطقه "آنچنان که باید و شاید" که به موقعیت شخصیت ایده آل "النفس المطمئنه" میرسد، یک حقیقت میباشد، زیرا تجزی و تلاشی فطرت و شخصیت دلیل آن است که نتوانسته است از عرضه قوانین جبری و نا آگاه مادیات که در مجرای تجزیه و ترکیب است بالا تر برود. هر اندازه که شخصیت متعالی شود به وحدت عالی تدریجاً رسیده است.

## طریق رسانیدن فطرت انسانی با دین فطری به کمال خود

توجه دقیق و جدی به وحدت یافتن آن حقایق و الای انسانی است که در شخصیت حضرت ابراهیم با عمل به علل و اسباب آنها شایستگی موصوف شدن به صفات عالی انسانی را یافته است. صفاتی که خداوند متعال در قرآن مجید به حضرت ابراهیم نسبت داده، دلالت قاطع دارند بر اینکه آن حضرت به جهت اعتقاد به عالی ترین اصول و حقایق دین الهی و عمل به همه تکالیف دینی که متوجه او بود شایسته امامت کلی الهی گشته است که دین او متن اصلی همه ادیان آسمانی میباشد. و چون امامت درجه متعالی ترین از درجات کمال است لذا وحدت شخصیت را در عالی ترین انسجام صفات فاضله آن نشان میدهد. بعنوان نمونه: و اذکر فی الکتاب ابراهیم انه کان صدیقاً نبیاً. (به یاد آورید در کتاب ابراهیم را که او صدیق «بسیار راستگو و راست کردار» بود). دارنده اراده جدی بر تأمین معاش مردم: و اذ قال ابراهیم رب اجعل هذا بلداً آمناً و ارزق اهله من الثمرات من امن منهم بالله و الیوم الآخر... (و در آن هنگام که ابراهیم عرض کرد: ای پروردگار من این جا را شهری امن قرار بده و از ثمرات آن کسانی را که ایمان به خدا و روز قیامت آورده اند روزی فرما). این آیه از آن جهت باز گو کننده اراده جدی حضرت ابراهیم بر تأمین معاش مردم با الطاف خداوندی است که در حال نیایش گفته شده است و آنچه که در حال نیایش گفته شود و آنچه که خواسته شود، جدی و با اهمیت است زیرا نیایش آن هم از حضرت ابراهیم خلیل با عظمت ترین حال ما بین بنده نیایشگر و خدا است. و منظور از ثمرات شامل همه محصولاتی که مفید حیات طبیعی انسان ها است میباشد. آخر آیه ۱۲۶ از سوره بقره چنین است: و من کفر فامته قلیلاً ثم اضطره الی عذاب النار و بنس المصیر. (و هرکس کفر بورزد او را در این دنیا از مزایای اندکی بهره ور میسازم و سپس او را به عذاب آتش مجبور می نمایم و این عذاب پایمان بس است).

توضیح این که حضرت ابراهیم خلیل (علیه السلام) به جهت اجتناب شدیدی که از کفر داشت، فقط مردم با ایمان را مورد دعا برای تأمین معاش قرار داد ولی خداوند متعال قانون عمومی زندگی در این دنیا به آن حضرت گوشزد فرمود که من حتی کسانی را که کفر می ورزند روزی میدهم ولی سرانجام به جهت اعمال زشت و عقاید باطل و تباهیها که مرتکب شده اند به عذاب دوزخ مبتلایشان می نمایم. و نیز توبه کننده (البقره آیه ۱۲۸) قرار گرفته در مجرای رشد (البقره آیه ۱۲۹) مبارزه با بت پرستی (الانعام آیه ۷۴ و الانبیا آیه ۵۷) سالک و ارائه کننده راه امن (الانعام آیات ۸۳ تا ۸۰) عمل کننده به پیمان (التوبه آیه ۱۱۴) بر دبار و نیایشگر (هود آیه ۷۵)، ترحم کننده به بندگان خدا (ابراهیم آیه ۳۶) عبادت کننده (النحل آیه ۱۲۰) گویای حق (الشعرا آیه ۸۵) توکل کننده بر خدا (المتحنه آیه ۴) بینا بر ملکوت آسمان ها و زمین (الانعام آیه ۷۵) دستور دهنده بر اتحاد (الشوری آیه ۱۳) دوری از کفر و تبهاران (المتحنه آیه ۴). هر یک از صفاتی که در قرآن مجید به حضرت ابراهیم خلیل نسبت داده شده است کمالی است محصول کار و کوشش آن حضرت در راه تحصیل فضائل عالی انسانی که در دینی که خدا به او وحی کرده است، مورد دستور قرار گرفته است، و یا از فعالیت وجدانی او است که با بدست آوردن طهارت معنوی پاک و منزّه میباشد و عمل به فعالیت وجدان منزّه خود یکی از دستورات دینی است که به او وحی شده است. و همان گونه که گفتیم: همه این صفات فاضله که حضرت ابراهیم با آن ها متصف بوده است، اجزا یا ابعاد تشکیل دهنده شخصیت واحد ابراهیم است که از مجرای مادیات متلاشی کننده فرا تر رفته و به وحدت تجردی نائل آمده است و آنچه که پیروی از دین ابراهیم برای مسلمین نتیجه خواهد داد، لزوم ساختن چنین شخصیت است به مقدار توانایی و امکانات که لایکف الله نفساً الا وسعها (خداوند هیچ انسانی را به بیش از طاقت و قدرت او مکلف نمی سازد).

## وحدت امت اسلامی و طرق وصول به آن

باتوجه به ریشه اصلی امت اسلامی و متن مشترکی که نه تنها عامل وحدت همه مذاهب و فرقه های اسلامی، بلکه عامل هماهنگی همه ادیان توحیدی ابراهیمی باید قرار گیرد، نمی بایست اختلاف مغل بر هم زیستی معقول و هماهنگ ادیان توحیدی بوجود آمده باشد چه آن متن مشترک، می تواند زندگی اسلامی معقول را تأمین نماید. در قرآن مجید، گذشته از آیاتی که به پیروی از دین حضرت ابراهیم (علیه السلام) دعوت می نماید، آیاتی وجود دارد که زمینه های مشترک هم ارباب ادیان حقه، در آنها بیان شده است: «قل یا اهل الکتاب، تعالوا الی کلمه سواء بیننا و بینکم الا نعبد الا الله و لا نسربک به شیئاً و لا یتخذ ارباباً من دون الله فان تولوا فقولوا اشهدوا بنا نا مسلمون. (بگو ای اهل کتاب، بیایید به یک کلمه مشترک میان ما و شما اتفاق داشته باشیم و آن اینست که نپرستیم جز خدا را و چیزی را به او شریک قرار ندهیم و بعضی از ما بعضی دیگر را خدایانی جز خدا اتخاذ نکند و اگر "از این دعوت تو" روی گردان شدند، بگویند شاهد باشید به اینکه ما مسلمان هستیم)» (آل عمران آیه ۶۴).

اما ملاحظه می شود که علی رغم متن مشترک و ریشه های مشترک ادیان توحیدی، مواردی از اختلاف بین ادیان به ظهور رسیده است. البته اختلاف نظر یک پدیده ضروری در مسائل نظری است، چه اختلاف نظری در بین صاحب نظران یکی از بدهی ترین پدیده های معرفت پویا است که انکار یا تردید در آن، ناشی از بی اطلاعی است و یا از ناتوانی در رویارویی فکری با مسائل نظری سرچشمه می گیرد. این پدیده به قدری شایع است که نمی توان حتی تو متفکر صاحب نظر در یک رشته واحد را پیدا کنید که آن دو، در همه تعاریفات و مواد استلال و روش، در همان رشته اتفاق نظر داشته باشند. با این حال، همواره تعدادی از اصول کلی در مسائل نظری، چه در قلمرو علوم و چه در فلسفه و اخلاقیات و حقوق و اقتصاد و سیاست، و چه در هنر و ادبیات و غیر آنها مورد اتفاق همه صاحب نظران قرار می گیرند. اگر اختلاف نظرها در تفسیر و تطبیق آن اصول کلی دور از غرض ورزیها و بازگریهائی تصنعی باشد، نه تنها هیچ گونه ضروری بر اتفاق نظر در آن اصول کلی مشترک وارد نمی آورد، بلکه موجب وقت و گسترش بیشتر در معارف مربوط و برخورداري بهتر از آن اصول کلی می گردد. تاریخ اسلام در همه مسائل نظری شاهد اختلاف آرا و عقاید بوده است و این اختلاف، تا آجا که به اصول کلی مشترک اخلاقی وارد نیاورده، رایج و مورد استقبال بوده است و حتی به عنوان یک امر ضروری تلقی شده است. حتی در اصول کلی مشترک، مثل توحید، نبوت، رهبری بعد از پیامبر، معاد، صفات خداوندی و قرآن نیز مباحث نظری فراوان مطرح شده و نه تنها اغلب موجب آن نشده که متفکران اسلامی یکدیگر را تکفیر کنند، بلکه عامل گسترش و عمق معارف حکمی و کلامی نیز گشته است. اما اختلاف نظر در فروع مورد اتفاق، مانند نماز، روزه، حج، جهاد، ابواب گوناگون اقتصاد و کفرها (حدود و دیات) و غیر

آن که بسیار فراوان و رایج اند، بدیهی تر از آنست که نیازی به بحث و تحقیق داشته باشد. اما در هر حال، میتوان اختلاف را به دو نوع تقسیم کرد:

## الف: اختلافات

اختلاف معقول عبارت است از اختلافی که ناشی از چگونگی اطلاعات مربوط به مسئله و استعدادها، مخصوصاً نوع و عموم موضع گیری های طبیعی و قانونی است که اشخاص در ارتباط با حقائق دارند، مانند اختلاف نظر در دریافت و اقیعات عالم هستی از دیدگاه علوم نظری و فلسفه ها. این همان اختلاف معقول است که نه تنها نباید مورد تردید و انکار قرار بگیرد، بلکه موجب گسترش و عمق بیشتر در معارف نیز می گردد. روایت معروف اختلاف امتی رحمه(اختلاف امت من رحمت است)(سفینه البحار، محدث قمی ج ۲ ص ۴۲)، اشاره به همین اختلاف معقول می نماید. بر اساس همین نگرش بوده است که اکثریت قریب به اتفاق دانشمندان اسلامی، چه در فقه و اصول و فهم احادیث، چه در فلسفه و کلام و ادبیات و غیر ذلک با کمال رضایت به بحث و کاوش و اظهار نظرهای مختلف می پرداختند و هیچیک دیگری را خارج از اسلام تلقی نمی کرد. اگر به تاریخ اسلام بنگریم، خواهیم دید که علمای فراوانی در حضور علمایی که در مسائل نظری هم رای آنان نبوده اند، شاگردی کرده اند و کتابهای یکدیگر را مورد شرح و تحقیق قرار می دادند. مثلاً کتاب تجرید الاعتقاد تألیف خواجه نصیر الدین طوسی از بزرگترین علمای شیعه مورد شرح ملا علی قوشجی از علمای اهل سنت قرار گرفته است و کتاب المحجبه البیضاء ملا محسن فیض، از مشاهیر علمای شیعه، در شرح و تحقیق احیاء العلوم غزالی که از معروفترین علمای اهل سنت است تألیف شده است.

## ب: اختلافات

عبارت است از اختلافی که ناشی از عوامل غیر قانونی و انحرافی می باشد، مانند پشروی از هو و هوس که از مهمترین نمودهای آن، خود نمایی و شهرت پرستی است. در طول تاریخ، کسانی بوده اند که خواسته اند خود را مطرح کنند و با تظاهراتی مثل آزاد فکری، آزادی راه و آزادی بیان، اما در حقیقت با عشق به قدرت، مشهور شوند. عشقی که نهایت ناتوانی اثبات می کند. همانگونه که در سازندگان و ترویج کنندگان مذاهب دروغین می بینیم، یکی از اساسی ترین عوامل بدست آوردن قدرت در طول تاریخ، ایجاد اختلاف در عقیده یا عقائد مردم یک جامعه بوده است. این جریان، نه تنها موجب پراکندگی افکار و عقائد و ایده آل های متحد کننده یک جامعه می گردد، بلکه گاهی عامل شدید ترین خصومت ها و تضادها در میان مردم یک یا چند جامعه می شود که در عمق، افکار و عقائد مشترک بسیاری با یکدیگر داشته اند. چون عقاید و آرمانها تفسیر کننده هدف و فلسفه حیات انسانهاست، بازی با آنها یا بوجود آوردن اختلاف های نا معقول میان انسانها برای نیل به قدرت، یکی از ضد انسانی ترین روشهای قدرت طلبان محسوب می شود. از زمره دیگر انواع اختلافات نامعقول، آن است که ناشی از شطرنج بازیهای ذهنی در علوم نظری است که فقط برای ارضای حس تخیل و اعتلاء طلبی در امور فکری محض بر می خیزد. بدین ترتیب، با کمال صراحت می توان گفت که اختلاف در مسیر رقابت های سازنده، مطلوب ترین عامل پیشرفت معرفت و عمل است و بدون آن، هیچ گونه حرکت تکاملی در حوزه دو حقیقت مذکور (معرفت و عمل) امکان پذیر نخواهد بود. در دین اسلام، هرگز چنین دستوری وجود ندارد که همه مغزهای مسلمین، فعالیت یکنواخت داشته باشند و همه به نتایج واحد برسند. از طرف دیگر، اصرار شدید اسلام بر این است که بحث و کاوش و اجتهاد باید دائمی و مستمر باشد. بدیهی است که این قضیه دوم، بدون بروز اختلاف امکان پذیر نخواهد بود. بنابر این، اختلاف نظرها به عنوان یک پدیده طبیعی که معلول پویایی معارف اسلامی است، پذیرفته شده، اما این اختلاف باید در مسیر رقابت های سازنده قرار بگیرد، نه تضادهای ویران کننده. البته گاه این تکاپوها و رقابتهای مثبت، از طرف قدرت پرستان، مبدل به تضادهایی می گردد که عامل پیشرفت تکاملی را، به عامل رکود و سقوط نابود کننده بدل می سازد. اما اختلاف های نا معقول که برای بدست آوردن سلطه و قدرت بوجود می آیند، سطحی و زود گذر و غالباً تکراری است، مانند کتابهایی که برای اختلاف افکندن بین شیعه و سنی در دوران ما نوشته می شوند. معمولاً این گونه آثار، برای صاحب نظران و متفکران فقط اسباب تمسخر و تاسف خواهند بود، و برای افکار ساده و بی اطلاع نیز اثری زود گذر و فراموش شنی بجا خواهند گذارد. از طرف دیگر، هر جا که آتشی از اختلاف بر افروخته شده، هر چند نهالهایی چند از باغ خداوندی را سوزانده، اما روشنائی هایی برای متفکران بوجود آورده که در نور آن، هم ابعاد مخفی و مزایای مکتب را روشن ساخته، و هم نیات تفرقه افکن را واضح تر ساخته است، چه اگر یک قضیه از واقعیت صحیح بر خوردار باشد، هر حمله ای که از طرف غرض ورزان صورت گیرد، سطوح و ابعاد و توانایی مقابله آن واقعیت را بالاتر می برد و روشن تر می سازد، و این، عکس آن هدفی است که غرض ورزان تصور کرده اند.

### ج: انواع وحدت

گفتیم که متن مشترک ادیان توحیدی ابراهیمی، بر مبنای "اعتقاد به وجود خداوند یگانه، مبدا و مقصد حرکت انسان در وصول به کمال، قرار دهنده عقل و وجدان در ذات انسان ها و فرستنده پیامبران الهی برای ارشاد مردم" ایجاد شده است. عناصر شخصیت واحد جوامع اسلامی، با اجزای هویت واحد امت اسلامی در همین اعتقادات خلاصه می شود و با ورود اختلاف در هر یک از این عناصر یا اجزا، شخصیت یا هویت واحد به همان نسبت مختل می گردد. اما انواع وحدتی را که برای امت اسلامی متصور است، می توان به سه دسته تقسیم کرد:

۱: وحدت مطلق  
وحدت مطلق عبارت است از اتفاق نظر در همه عقائد و معارف و احکام اسلامی با همه اصول و فروع آنها. اینگونه وحدت با نظر به آزادی اندیشه و تعقل در خصوصیات و کیفیات و انتخاب دلایل در عناصر و اجزاء اصلی عقاید و احکام دین اسلام، به قدری بعید است که می توان گفت امری امکان پذیر است. مخصوصاً با در نظر گرفتن اختلاف متفکران در نوق و اندیشه و کمی و بسیاری اطلاعات در باره منابع همچنین اختلاف آنان در نوع و هوش و حافظه که بدون تردید در انتخاب و فهم قضایا و تنظیم استدلال ها و غیر ذلک موثر می باشند، وحدت مطلق و اتفاق آراء بین متفکران، غیر ممکن خواهد بود. تا زمانی که این اختلاف همراه با اخلاص و با هدف حقیقت یابی و با اطلاع کافی و لازم از منابع و اصول مربوطه باشد، نه تنها ضرری بر وحدت امت اسلامی وارد نمی آورد، بلکه پدیده ای است مطلوب که برای پیشرفت معارف اسلامی ضروری است.

۲: وحدت مصطلح  
آن نوع اتفاق نظر را وحدت مصطلحی عارضی می نامیم که از جبر عوامل خارج از حقیقت و متن دین پیش می آید و در مواقعی لازم می آید که آن عوامل، جوامع اسلامی را در خطر اختلال قرار داده اند. معمولاً در هنگام بروز عوامل نابود کننده و مخاطره آمیز، تضادها و اختلافات در میان فرقه ها و مذاهب مختلف، نادیده گرفته می شوند و نوعی اتحاد و هماهنگی میان آنان برقرار می شود. چون این اتحاد و هماهنگی معلول عوامل جبری خارج از متن دین است، با از بین رفتن آن عوامل، این اتحاد نیز منقوی می گردد و به تناسب کاهش یا افزایش نیروی آن عوامل، میزان اتحاد موقت و مصطلحی نیز کاهش یا افزایش می یابد. همانگونه که توقع "وحدت مطلق" میان متفکران و مردم جوامع اسلامی با وجود آن هم عوامل اختلاف معقول غیر منطقی است، توقع اینکه وحدت مصطلحی عارضی بتواند فرقه ها و مذاهب اسلامی را از هماهنگی و اتحاد دائمی و معقول بر خوردار سازد، انتظاری است نا به جا.

### ۳: وحدت معقول:

با توجه به متن کلی دین که قبلاً ذکر شد و با توجه به آزادی اندیشه و تعقل در خصوصیات و کیفیات و انتخاب دلایل در عناصر (اجزاء اصلی عقائد و احکام دین اسلام، وحدت مطلوب در بین امت اسلامی، نوع "وحدت معقول" خواهد بود. وحدت معقول را می توان چنین تعریف کرد: قرار دادن متن کلی دین اسلام برای اعتقاد همه جوامع مسلمان و بر کنار نمودن عقائد شخصی نظری و فرهنگ محلی و خصوصیات آراء و نظریات مربوط به هر یک از اجزاء متن کلی دین که مربوط به تعقل و اجتهاد گروهی یا شخصی است. تحقق این نوع وحدت هیچ مانع شرعی و عقلی ندارد و هر متفکر آگاه از منابع اولیه اسلام و طرز تفکر ائمه معصومین (علیهم السلام) و صحابه عادل متقی و تابعین حقیقی آنان، می داند که پیروی از متن کلی دین، با تکاپو و اجتهاد برای فهم خصوصیات و کیفیات

انتخاب دلائل، امری است ضروری. بدیهی است آن هماهنگی و اتحادی که منابع اولیه اسلام (قرآن و سنت و عقل سلیم و اجماع) و شخصیت های پیشین اسلام، مثل آیه الله العظمی حاج سید حسن طباطبایی بروجردی مرجع شیعیان جهان و رهبر عالی مقام اهل سنت شیخ محمد شلتوت در گذشته و حال به آن دعوت نموده اند، نه وحدت مصلحتی عارضی است که این نوع وحدت را هیچ یک از فرقه ها و مذاهب اسلامی به عنوان آرمان اعلا جوامع اسلامی نمی پذیرند و نه وحدت مطلق است که عملی نیست بلکه اینان و امثال اینان، بر اساس آنچه که مطلوب جدی منابع اولیه اسلامی بوده و هست، خواستار انطباق حیات اجتماعی و دینی مردم همه جوامع اسلامی بر متن کلی و مشترک دین اسلام هستند که میتوان فرا گیرنده همه فرقه ها و مذاهب معتقد به آن متن کلی باشد، و این، وحدت معقول است. در طول وصول به وحدت معقول، نخستین گام همانا وسعت یافتن دیدگاه متفکران و شخصیت های بزرگ اسلامی است، و عامل اساسی این توسعه دیدگاهها، رهایی از چاچوب تنگ و تاریک تعصب غیر منطقی می باشد. اسلام، به جهت عظمت و تنوع ابعاد نامحدود خود، توانسته است همانگونه که محمد بن طرخان فارابی را در دامن خود بپروراند، ابن سینا و ابن رشد و ابن مسکویه و ابوریحان بیرونی و حسن بن هیثم و محمد بن زکریا جلال الدین محمد مولوی و میرداماد و صدر المتألهین صدها امثال اینان را، با آراء و عقائد مختلف در جهان شناسی و الهیات و حقائق مذهبی پرورش بدهد. از طرف دیگر، صدها فقیه و اصولی در دو فرقه بزرگ اسلامی (تشیع و تسنن) در هزاران مسئله شرعی بحث و اجتهاد داشته اند، گاه با یکدیگر موافق و گاه مخالف یکدیگر بوده اند، اما هیچ گونه تراحم و تضاد ویران گر در میان نبوده است همانگونه که در کتاب "مقالات اسلامیین و اختلاف المصلین" تألیف شیخ اهل السنه والجماعه ابوالحسن علی بن اسماعیل اشعری متوفی به سال ۳۳۰ هـ - ق آمده، مذاهب گوناگون شیعه، معتزله، عامه، مکرهیه، کلویه و غیر ذلک که شاید از صد مذهب تجاوز نماید، وجود داشته اند، اما این اختلافات به جز مواردی اندک که اصل ضروری اسلام را منکر شده اند، خللی بر اسلامی بودن آنان وارد نیاورده است. نکته مهمی که در این باره باید در نظر گرفت این است که قسمت شدن دو مذهب شیعه و سنی به دو فرقه و گروه، معنایش این نیست که اسلام واقعا به دو مذهب تقسیم شده است، زیرا اگر بنا شود که عقیده هر صاحب نظری را در تاریخ معارف اسلامی، به معنای یک مذهب مخصوص تعبیر کنیم، باید به پذیریم که اسلام به هزاران مذهب تقسیم شده است. از طرف دیگر، هیچ متفکر اسلامی تا کنون هیچ یک از دانشمندان و صاحب نظران دیگر را تکفیر نکرده است. البته همواره بحث و مناقشه و نقد و بررسی بین آنان رواج داشته است و هم اکنون نیز تکاپوهای علمی و فلسفی و فقهی و اصولی و ادبی و غیره در حوزه های کشور های اسلامی با کمال جدیت در جریان است و اگر قدم مثبتی در راه پیشرفت معرفت اسلامی در یکی از کشورهای اسلامی بر داشته شود، دیگران نیز از آن سود می جویند. "تفسیر المیزان" مرحوم علامه طباطبایی در کشورهای مصر و سوریه و لبنان و... مورد استفاده قرار می گیرد و تفسیر سید قطب، در ایران به فارسی ترجمه می شود.